



درآمد

علامه سیدحسین نصرالله، دبیرکل حزب الله، به شاگردی سیدالشهدای مقاومت اسلامی لبنان، شهید سیدعباس موسوی افتخار می‌کند. ایشان بارها گفته است که خود را شاگرد و هم‌رزم و فرزند مکتب سیدعباس موسوی می‌داند. علامه نصرالله در این گفت‌وگوی کوتاه اما پر معنا، به ابعاد معنوی شخصیت استاد خود اشاره می‌کند

گفت‌وگوی اختصاصی شاهد یاران با علامه سیدحسین نصرالله  
دبیرکل حزب الله لبنان

## سید نزدیک بودن زمان شهادت خود را احساس کرده بود...

فراموش نمی‌کنم. سیدعباس در جنوب لبنان خانه کرایه کرد، البته نه برای این که همسر و فرزندان خود را در آن مستقر کند بلکه ایشان و دستیارانشان در این خانه مستقر شدند. اعضای خانواده‌اش همیشه در بعلبک زندگی می‌کردند و یک بار در هفته به بعلبک می‌رفت و نماز جمعه این شهر به امامت او برگزار می‌شد.

با وجودی که در جنوب لبنان خانه کرایه کرده بود اما خیلی کم به آنجا رفت و آمد داشت. ایشان همواره میان روستاهای جنوب و خطوط مقدم جبهه و پایگاه‌های رزمندگان در حال رفت و آمد بود. گاهی دیده شده که در خودرو شخصی که حزب الله در اختیارش قرار داده می‌خواستند به او می‌گفتند اگر خواندن نماز در خودرو جایز بود حتما در آن نماز بجای می‌آوردید؟ در رویارویی با اشغالگران صهیونیست که پس از

یورش به روستاها و شهرهای جنوب لبنان و در پی اسارت دو نظامی صهیونیست در سال ۱۹۸۷، روستای صریفا به خط تماس تبدیل شده بود. سربازان اسرائیلی در مقابل این روستا وضعیت جنگی داشتند. با وجودی که امکان داشت این روستا در هر لحظه سقوط کند و به اشغال نظامیان صهیونیست در آید، سیدعباس اصرار داشت در این روستا بماند. فرماندهان مقاومت نتوانستند ایشان را متقاعد کنند تا از این روستا خارج شود و به مناطق امن تری مستقر شود. سیدعباس چند روزی در این روستا ماند و در عملیات رویارویی با اشغالگران صهیونیست شرکت کرد. همه رزمندگان بیم داشتند که خدای نکرده نکند این روستا سقوط کند و سیدعباس به شهادت برسد و یا به اسارت نظامیان صهیونیست در آید. چنانچه این اتفاق می‌افتاد به روحیه رزمندگان مقاومت اسلامی و حزب الله ضربه شکننده وارد می‌آمد. دیدگاه سیدعباس موسوی با دیدگاه فرماندهان مقاومت متفاوت بود. ایشان معتقد بود که حضور در این روستا و میان رزمندگان مقاومت به آنان انگیزه می‌دهد که تا با شجاعت و پایداری از این روستا دفاع کنند و مانع سقوط آن به دست سربازان مهاجم اسرائیلی بشوند. این دیدگاه سیدعباس درست بود و همه رزمندگان برای این دیدگاه احترام قائل بودند. رزمندگان مقاومت برای متقاعد کردن سیدعباس به خروج از روستای صریفا از من و برخی

پس از عقب‌نشینی ارتش رژیم صهیونیستی از بخش وسیعی از جنوب لبنان تا منطقه نوار اشغالی، بی‌تردید شهرهای صورت و نبطیه و دهها روستای جنوب آزاد گشته و به پایگاه‌های پست جبهه تبدیل شدند. سیدعباس که در آن برهه و پیش از انتخاب به دبیرکلی حزب الله، فرماندهی عملیاتی منطقه جنوب را بر عهده داشت، همواره اصرار می‌ورزید تا نزدیک مناطق درگیری مستقر شود. شورای رهبری حزب الله و فرماندهان مقاومت در آن شرایط با این تقاضا موافقت کردند. در آن مرحله پست دبیرکلی حزب الله هنوز به وجود نیامده بود، و حزب الله به صورت شورایی و توسط شورای مرکزی اداره می‌شد. هر یک از اعضای شورای مرکزی مسئولیت‌های منطقه‌ای بر عهده داشتند. هیچ مانعی وجود نداشت که یکی از اعضای شورای

**گاهی دیده شده که در خودرو شخصی که حزب الله در اختیارش قرار داده می‌خواستند و در خودرو غذا می‌خورد. برخی برادران حزب الله به شوخی به او می‌گفتند اگر خواندن نماز در خودرو جایز بود حتما در آن نماز بجای می‌آوردید؟**

مرکزی مسئولیت یکی از این مناطق را برعهده داشته باشد. بنابراین شهید سیدعباس موسی مسئولیت فرماندهی عملیاتی جنوب را بر عهده گرفت و در جنوب لبنان استقرار یافت. با وجود اینکه مدت زمان طولانی از آزادی جنوب لبنان نگذشته بود، اما سیدعباس آشنایان و دوستان زیادی در جنوب داشت. روحانیون منطقه و کادرهای حزب الله همه دوستان سیدعباس بودند. ایشان پس از استقرار در جنوب تلاش و پیکار را آغاز کرد و در راه آزادسازی باقی مانده مناطق اشغالی جنوب تلاش‌های خستگی‌ناپذیر به عمل آورد. تلاش‌های او را هرگز

در آغاز گفت‌وگو فرمایید شهید سیدعباس موسوی با چه اهدافی عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد؟ زمانی که در کنار یکدیگر در نجف اشرف سرگرم تحصیل علوم دینی بودیم، به روشنی ملاحظه کردم که شهید سیدعباس موسوی همواره به اسلام می‌اندیشید، و غم و غصه سرنوشت امت را می‌خورد. بی‌تردید میان اسلام و سرنوشت امت تفاوت قائل نبود. چرا که بسر این عقیده بود که تنها راه نجات امت، گسترش آگاهی عمومی و دامن زدن به بیداری و تعهد به اعتقادات اسلامی و بازگشت به سرچشمه‌های اصیل اسلامی امکان‌پذیر است. ایشان همواره در مسیر سرافرازی اسلام و گسترش فرهنگ اسلامی قدم برداشت و در این مسیر جانفش را فدا کرد.

هنگامی که در نجف اشرف به سر می‌بردیم برای تحصیل علوم دینی و گسترش معارف اسلام اولویت قائل بودیم. هدف مان فراگیری علم و دانش بود. شهید سیدعباس موسوی در عین حال بر لزوم پرورش و آماده‌سازی علمای دینی تاکید می‌کرد، تا این علما بتوانند پرچم اسلام را در دست بگیرند و فرهنگ اسلامی را در جهان اسلام گسترش دهند و مبلغ اسلام در شهرها و روستاهای سرزمین بزرگ اسلام باشند. چرا که رفتار پیامبر عظیم‌الشان اسلام اینگونه بوده است.

هنگامی که حضرت محمد بن عبدالله (ص) به پیامبری مبعوث شد، در مکه منتظر مردم ننشست تا در محضر او جمع شوند و درباره وحی و نبوت با ایشان بحث و گفت‌وگو کنند. بلکه ایشان ابتکار عمل را به دست می‌گرفت و به شهرهای گوناگون سفر می‌کرد و در مراسم حج و مناسبت‌های گوناگون میان مردم حاضر می‌شد و رسالت اسلام را ابلاغ می‌کرد و آنان را به یکتا پرستی فرا می‌خواند. پیامبر اکرم (ص) بارها میان قبائل و شهرهای گوناگون جزیره العرب رفت و احکام و ابعاد رسالت خود را به آگاهی مردم رساند. شهید سیدعباس موسوی با این اندیشه عازم حوزه علمیه نجف اشرف شد و در این مسیر گام برداشت و توانست گروهی از طلبه‌های لبنانی را پرورش دهد.

از نقش شهید سیدعباس موسوی پس از بازگشت از نجف اشرف و پیش از انتخاب به دبیرکلی حزب الله چه خاطره‌ای دارید؟



تجاوز می‌کند و به مسلمانان و مستضعفان ظلم و ستم روا می‌دارد جایز نمی‌دانست.

سیدعباس چنین احساسی داشت. تلاش برای آزادی فلسطین و قدس را مانند عبادت و نماز و روزه و همه چیز می‌پنداشت. در واقع می‌توان گفت که از نظر سیدعباس موسوی چیزی به نام سیدعباس موسوی وجود نداشت. اگر خواسته باشیم درباره ذوب شدن و فنا شدن بحث کنیم، ایشان یکی از مصادیق بارز ذوب شدن در اسلام بود. بنابراین زندگی از نظر ایشان جز ذوب شدن در راه خدا و اسلام مفهوم دیگری نداشت. رفتار و کردار، اخلاق و طرز زندگی و دیدگاه‌های ایشان گویای این واقعیت بود. بر این اساس در روابط با مردم و جامعه بسیار فروتن بود، به مردم عشق می‌ورزید.

**گفته شده که شهید سیدعباس موسوی نزدیک بودن زمان شهادت خود را احساس کرده بود. از این موضوع چه اطلاعی دارید؟**

در واقع سیداز لحظه ای که مسئولیت دبیر کلی حزب‌الله را بر عهده گرفت (این مطلبی است که برای اولین بار بازگو می‌کنم) همواره احساس می‌کردم که ایشان بر این باور بود که پذیرش مسئولیت دبیر کلی حزب‌الله طولانی نخواهد بود. اما نمی‌توانستم به وضوح درک کنم که آیا ایشان احساس کرده که به زودی شهید می‌شود؟ یا این که قصد دارد دیر یا زود از دبیر کلی حزب‌الله کناره گیری کند، یا اینکه قصد دارد از شوروی رهبری حزب‌الله بخواند شخص دیگری را برای تصدی مسئولیت دبیر کلی گزینش کند. به طور مشخص این ناتوانی من بود که نتوانستم احساسات ایشان را به روشنی و به موقع درک کنم. ایشان این گونه فکر می‌کرد و این گونه رفتار می‌کرد. به یاد دارم، هنگامی که مسئولیت دبیر کلی حزب‌الله را پذیرفت، بنده مسئولیت اجرایی حزب‌الله را پذیرفتم. شرح وظایف مسئول اجرایی حزب‌الله سر و سامان دادن به اوضاع درونی حزب‌الله است. مسئول اجرایی وظیفه دارد مناطق و نواحی را اداره کند، و بی‌تردید در مسائل اجرایی و تشکیلاتی و پیگیری کارها غرق می‌شود. برای این که بتوانم این مسئولیت را به نحو احسن انجام دهم، می‌کوشیدم از حضور در محافل مردمی و مناسبت‌های گوناگون و ایراد سخنرانی فاصله بگیرم. به هر حال حضور در محافل و مراسم و مناسبت‌های گوناگون و ایراد سخنرانی یکی از وظایف اصلی دبیر کل می‌باشد. چرا که دبیر کل با حضور در این گونه مجالس و محافل دیدگاه‌های حزب‌الله را بیان می‌کند.

روزی سیدعباس مرا در دبیر خانه حزب‌الله احضار کرد و از من خواست در یک مراسم مذهبی که قرار بود در محله اوزاعی در جنوب بیروت برگزار شود سخنرانی کنم. به ایشان گفتم که یک سری کارها را در دست پیگیری دارم و فرصت کافی برای حضور و سخنرانی ندارم. به ایشان یاد آور شدم که بنده به مسئولیت‌های خویش می‌پردازم و شما نیز به مسئولیت خودتان عمل کنید و در مراسم مزبور سخنرانی نمایید. ایشان به من گفت که برای شما جایز نیست از شرکت در این گونه مراسم فاصله بگیرید و من برای شما تعیین تکلیف می‌کنم که در مراسم محله اوزاعی شرکت کنید. به ایشان گفتم، اگر سخنرانی خواهم کرد اما، به هر حال من متقاعد نیستم.

می‌خواهم به این نکته اشاره کنم که این یک دیدار دوستانه و عاطفی بود و سیدبه من توصیه کرد که در مراسم اوزاعی و سایر مراسمی که از سوی حزب‌الله در مناسبت‌های گوناگون برگزار می‌شود شرکت کنم. به یاد دارم در آن جلسه خصوصی این عبارت را به من گفت «مسئولیت طولانی نخواهد بود، موقعیت من به پایان رسیده است.» در آن لحظه نتوانستم این عبارت ایشان را به روشنی درک کنم و منظور ایشان را تشخیص دهم. از خود می‌پرسیدم که آیا قصد دارد از دبیر کلی حزب‌الله کناره‌گیری کند؟ به هر حال از آن ملاقات خصوصی چند ماهی نگذشت که سیدبه شهادت رسید و آنگاه منظور ایشان را درک کردم که ایشان نزدیک بودن زمان شهادت خود و پیوستن به لقاءالله را احساس کرده بود. ■

اغلب اعضای شورای رهبری حزب‌الله کمک خواستند. من بی‌درنگ به روستای صریفا عزیمت کردم. هنگامی که وارد این روستا شدم ملاحظه کردم که تانک‌های اسرائیلی به دروازه‌های روستا نزدیک شده‌اند. به دیدار سیدعباس شتافتم و از ایشان خواهش کردم از روستا عقب‌نشینی کند، ایشان اظهارات بنده را قانع کننده ندانست و گفت حال که از بیروت به جنوب لبنان آمده و زحمت کشیده‌اید، به احترام شما به روستاهای پشت جبهه منتقل می‌شوم. به هر حال سیدپس از گذشت چند روز از آغاز درگیری‌ها از روستای صریفا خارج شد و در مناطق امن تری استقرار یافت. سیدعباس همواره این گونه بوده‌است. من مطمئنم که اگر شورای رهبری حزب‌الله به سیدعباس اجازه می‌داد اسلحه به دست بگیرد و در کنار رزمندگان در جبهه‌های جنوب بماند و مانند یک رزمنده معمولی بجنگد، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد. چرا که ایشان به جنگ با اشغالگران صهیونیست عشق می‌ورزید.

**بفرمایید شهید موسوی نسبت به قضیه فلسطین چگونه می‌اندیشید؟**

اصولاً یکی از دلایل حضور شهید سیدعباس موسوی در

اعضای شورای رهبری حزب‌الله کمک خواستند. من بی‌درنگ به روستای صریفا عزیمت کردم. هنگامی که وارد این روستا شدم ملاحظه کردم که تانک‌های اسرائیلی به دروازه‌های روستا نزدیک شده‌اند. به دیدار سیدعباس شتافتم و از ایشان خواهش کردم از روستا عقب‌نشینی کند، ایشان اظهارات بنده را قانع کننده ندانست و گفت حال که از بیروت به جنوب لبنان آمده و زحمت کشیده‌اید، به احترام شما به روستاهای پشت جبهه منتقل می‌شوم. به هر حال سیدپس از گذشت چند روز از آغاز درگیری‌ها از روستای صریفا خارج شد و در مناطق امن تری استقرار یافت. سیدعباس همواره این گونه بوده‌است. من مطمئنم که اگر شورای رهبری حزب‌الله به سیدعباس اجازه می‌داد اسلحه به دست بگیرد و در کنار رزمندگان در جبهه‌های جنوب بماند و مانند یک رزمنده معمولی بجنگد، هیچ تردیدی به دل راه نمی‌داد. چرا که ایشان به جنگ با اشغالگران صهیونیست عشق می‌ورزید.

**بفرمایید سیدعباس تا چه اندازه علاقه داشت در عملیات مسلحانه ضد صهیونیستی شرکت کند؟**

شهید سیدعباس موسوی، بسیار علاقمند بود همواره در کنار مجاهدان و رزمندگان مقاومت اسلامی در جبهه‌های رویارویی با اشغالگران صهیونیست باشد. ایشان می‌کوشید در عملیات مسلحانه شرکت کند و با اشغالگران بجنگد. به عنوان یک رزمنده در عملیات ضد صهیونیستی شرکت کرد. اسلحه به دست گرفت و همگام با رزمندگان به سوی آزادسازی جنوب به پایگاه‌های اشغالگران گام برداشت. ایشان همواره اصرار می‌کرد از مسائل نظامی شناخت داشته باشند، و در عملیات حمله و کمین در مسیر نیروهای صهیونیستی که جنوب لبنان را در اشغال داشتند شرکت کند. فرماندهان مقاومت جایز نمی‌دانستند که افرادی همچون دبیر کل پیشین حزب‌الله اسلحه به دست گیرد و در خطوط مقدم جبهه حضور یابد. البته به ایشان اجازه می‌دادند در پشت جبهه حاضر شود و یا در آستانه عملیات به رزمندگان روحیه دهد و برای آنان دعا و نیایش بخواند اما، هرگز به افراد غیر نظامی که مسئولیت‌های سیاسی دارند اجازه شرکت در عملیات را نمی‌دادند. بنابراین شهید سیدعباس موسوی در بسیاری اوقات در مناطقی حاضر می‌شد که با خطوط مقدم جبهه فاصله نزدیک داشت. یعنی تا جایی که فرماندهان مقاومت به او اجازه می‌دادند در اطاق عملیات، در مدیریت عملیات شرکت می‌کرد و برادران رزمنده را بدرقه می‌کرد. رزمندگان مقاومت در آستانه عملیات با آخرین کسی که دیدار و خداحافظی می‌کردند، سیدعباس موسوی بود. همچنین ایشان اولین کسی بود که از رزمندگان بازگشته از جبهه‌های رزم استقبال به عمل می‌آورد. در حین عملیات نیز روند عملیات را با فرماندهان مقاومت پیگیری می‌کرد.

**مراحل انتخاب شهید به دبیر کلی حزب‌الله چگونه بود؟**

**در واقع می‌توان گفت که از نظر سیدعباس موسوی چیزی به نام سیدعباس موسوی وجود نداشت. اگر خواسته باشیم در باره ذوب شدن و فنا شدن بحث کنیم، ایشان یکی از مصادیق بارز ذوب شدن در اسلام بود**

جنوب لبنان، داشتن روابط حسنه و بسیار خوب با آوارگان فلسطینی مستقر در اردوگاه‌های جنوب لبنان می‌باشد. با روحانیون فلسطینی روابط دوستانه داشت. هر چند مدت یک بار از اردوگاه‌های آوارگان فلسطینی بازدید و در مراسم ملی و مذهبی آنان شرکت می‌کرد. همواره غم و غصه ملت فلسطین و سرنوشت قدس را می‌خورد. در حقیقت همدردی با ملت فلسطین و آرمان فلسطین در عمق اعتقادات و باورهای سیدعباس جا داشت. او ضمن اینکه استاد و پیشوای همه مجاهدان راستین جنوب لبنان که راه ایشان را دنبال می‌کنند، با بیشتر روحانیون جنوب لبنان نیز هم‌کلاس و همفکر بوده است. ایشان همواره یادآوری می‌کرد که در سایه سکوت و بی‌تفاوتی نسبت به آرمان فلسطین و رویارویی با دشمن صهیونیستی امکان ندارد نماز و روزه‌مان قبول درگاه حق تعالی واقع گردد. سکوت در برابر دشمنی که به ارزش‌های اسلامی